

پزشکی و سیر تحول درمان در ایران باستان

حمید کاویانی پویا

چکیده

در بین اقوام و مللی که در زمینه پزشکی و بهداشت و سلامت انسان‌ها به تکاپو پرداخته و در این میان به دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای دست یافتند، ساکنان اولیه‌ی فلات ایران نقش بارز داشته و از ملل پیشرو محسوب می‌گردند، به گونه‌ای که این ساکنان فلات ایران، مردمانی بودند که آنها را باید نخستین جراحان دنیای قدیم و نخستین پزشکانی به شمار آورد که به سلامت انسان‌ها اندیشیده و برای تأمین سلامت افراد کوشیدند. آریاییان فلات ایران نیز با توجه به اینکه از مذهب و مرامی برخوردار بودند که پلیدی و آلودگی را اهریمنی و پاکیزگی و سلامت را اهورایی می‌پنداشتند برای مقابله با نیروهای اهریمنی و قرار گرفتن در ردیف پیروان اهورا دست به طبابت و معالجه بیماران برده و از نخستین ملت‌هایی بودند که در زمینه پزشکی و دستیابی به درمان بیماری‌ها و علاج دردها به تکاپو پرداخته و با گذر ایام بر دانش و آگاهی خود در این زمینه افزودند و با فراورده‌های خود در زمینه علوم پزشکی و همچنین از طریق تعاملات با اطباء برخی ممالک آن روزگار، دستاوردها و ابداعات نوینی به جهان آن روز عرضه نمودند؛ به‌طوری‌که نخستین مراکز درمانی و آموزشی در ایران تأسیس گردید و بزرگ‌ترین پزشکانی که در جهان اسلام، پس از پایان یافتن دنیای باستان، ظهور یافته و سبب رونق علوم پزشکی گشتند، از ایرانیان بودند.

واژگان کلیدی

پزشکی؛ بیماری؛ درمانگری؛ ایرانیان.

پزشکی و سیر تحول درمان در ایران باستان

در این باره که پزشکی برای نخستین بار در کدام نقطه جهان پدید آمده، سخنی به قطعیت نمی‌توان راند. برخی بر این باورند که علم پزشکی با پیدایش بشر به وجود آمده است. برخی دیگر به پیروی از بقراط و جالینوس بر این نظرند که این علم مخلوطی از الهام و اختیار بشری است و در واقع مردم مستقیماً از جانب خدا به اصول علم پزشکی آگاهی یافتند (الگود، ۱۳۵۲، ص ۱۶). برخی نیز می‌گویند که درس‌های پزشکی را نخستین بار فرشتگان الهی به انسان‌های نیازمند عهدهای دیرین الهام کرده‌اند؛ اما آنچه معقول‌تر به نظر می‌رسد این است که درد و رنج همیشه قرین آدمی بوده و انسان همواره برای تسکین آن تلاش می‌کرده و آن چیزی است که اساس علم طب را در گذشته و حال تشکیل می‌دهد (رنان، ۱۳۶۶، ص ۱۶).

به نظر عده‌ای، کهن‌ترین نوشته و سند خطی به‌دست آمده درباره پزشکی، خشت‌ها و لوحه‌های سفالینی است که در شهر «ابراهیم» و شهر کلدانی «اور» در بین‌النهرین، پس از جنگ جهانی اول، کشف شدند و ما را از قدیمی‌ترین فعالیت‌های پزشکی، که بر پایه سنت بوده است، آگاه ساخته‌اند (فتنمر، ۱۳۶۶، ص ۸).

پزشکی و درمانگری در فلات ایران و ممالک همجوار

برای آگاهی از پیشینه ی درمانگری و علم پزشکی سرزمین‌های اطراف فلاتی که با نام ایران مزین گشت، نظری اجمالی به سابقه پزشکی در کشورهای هم‌جوار و هم‌عصر با ایران پیش از اسلام، برای درک بهتر علم طب در ایران باستان

ضروری می‌نماید. در مورد کشور فراعنه (مصر) جمعی بر آن‌اند که سابقه پزشکی در طب برای اولین بار در این نقطه از زمین پدید آمده است (الگود، ۲۵۳۶، ص ۱۸). سرزمین مصر سرزمین پزشکان و شکسته‌بندان بوده است. پزشکان مصری خود اطبای روحانی بودند که در معابد تعلیم می‌دیدند و برای درمان بیماری متوسل به سحر و جادو نیز می‌شدند. در مصر باستان بر این باور بودند که هر یک از اعضای بدن و همین‌طور هر بیماری خدای خاص خود را دارد، از این‌رو هر پزشکی در خدمت یکی از خدایان بود (فتنمر، ۱۳۶۶، ص ۲۷). به‌طور کلی مصر در امر پزشکی پیشرفت بسیاری داشت. جراحی پیشرفته، بی‌حسی‌هایی بدون ایجاد شکاف در استخوان سر و ضربه تخم‌اق چرمی بر نقطه معینی از سر بیمار ایجاد می‌شد. درمان‌های دارویی و حیوانی از مشخصه‌های بارز پزشکی مصر به‌شمار می‌آید (نجم‌آبادی، ۱۳۴۱، ص ۹۶).

اولین بار از پزشکان یونانی در نوشته‌های هومر نام برده شده است. پزشکان زمان هومر، که با سمت جراح نظامی دست به کار شدند، وظیفه مراقبت از مجروحان جنگی را برعهده داشتند. به دنبال جنگ، زخم بود و جراحت و جراحت نیاز به التیام پزشک داشت (رنان، ۱۳۶۶، صص ۸۹-۹۰). در این بین در کنار مردان، عده‌ای از زنان در امر پزشکی ماهر بودند و تهیه گیاهان دارویی و مواد خواب‌آور برعهده آنان بود (سارتون، ۱۳۶۶، ص ۱۴۵).

علم طب در بین‌النهرین سابقه‌ای بس طولانی‌تر از دیگر مناطق در دوران باستان دارد. طی کاوش‌هایی که در ۱۸۹۹-۱۹۰۰م. در نیپور، از شهرهای سومر، انجام گرفت، هزاران لوح گلی کشف شد و از این الواح می‌توان به مجموعه عظیم الواح گلی نینوا اشاره کرد که بالغ بر ۲۵ هزار لوح است. الواح مذکور مطالبی پیرامون حکومت، فرهنگ، فلسفه، کشاورزی و پزشکی را دربر دارند (کریمر، ۱۳۴۰،

صص ۲۳-۳۰). مطالب پزشکی این الواح نشان می‌دهد که موضوع پزشک و پزشکی در ۳۰۰۰ ق.م. نیز در بین‌النهرین وجود داشته است. برخی برآنند که نخستین پزشکان از جامعه کاهنان بابلی بودند؛ زیرا آنها نخستین کسانی بودند که روی بیماری‌ها مطالعه کردند. آنها بیماران را در معرض دید همه، در یک مکان پر رفت‌وآمد، قرار می‌دادند تا هر کسی که به بیماری مشابه آن مبتلا شده بود، نظر خود را در رفع بیماری ابراز بدارد، آنگاه اطلاعات حاصله از نظرهای مردم را در لوحه‌هایی ثبت می‌کردند و در معابد بر مجسمه‌ها می‌آویختند (نفیسی، ۱۳۱۷، ص ۵). قانون‌نامه حمورابی روی سنگی به طول دو متر و عرض ۲۵ سانتی‌متر است و دارای ۳۶۰۰ سطر و ۲۸۲ ماده است که مطالب مربوط به پزشکی در بندهای ۲۱۵-۲۲۵ آمده است (گرانفسکی، ۱۳۵۲، صص ۱۲۰-۱۲۲).

در مورد سرزمین آریایی‌های همسایه ایران لازم به ذکر است که نام نخستین پزشک آریایی در هند و ایران «ثریت» (Thrita، پدر گرشاسب) است. این مطلب نشان می‌دهد که ثریت مربوط به زمانی است که هندیان و ایرانیان با هم می‌زیستند و پزشکی همسان داشته‌اند (خدابخشی، ۱۳۷۶، صص ۲۳-۲۴).

این عمو زادگان ایرانیان آریایی (هندیان) از لحاظ پزشکی بسیار پیشرفته بودند و در تهیه پادزهرها سهم مهمی داشته‌اند. آنها از پادزهر در درمان مارگزیدگی استفاده می‌کردند (یعقوبی، ۱۳۵۶، ص ۱۱۵). درمان در هند به شیوه‌های مختلفی صورت می‌گرفت؛ استفاده از گیاهان دارویی، سحر و جادو، افسونگری، عمل جراحی و نیز کاربرد مواد معدنی و اجزای حیوانی در درمان بیماری‌ها رایج بود (رنان، ۱۳۶۶، ص ۲۷۹).

نخستین درمانگران در اساطیر ایران

سابقه پزشکی و پزشکی در ایران اساطیری به دوران نخستین شاهان سلسله پیشدادیان برمی گردد. بر طبق اساطیر ایران، جمشید، چهارمین پادشاه پیشدادی، چون پادشاهی کارآمد و مدبر بود، کمر همت به آبادانی جهان بست و به مردم یاری داد که به جای زندگی در غارها، برای خود خانه بسازند و هنر و مفهوم سلامتی را به ایشان آموخت (مقدسی، ۱۳۷۴، ص ۵۰۱). به اعتبار شاهنامه، جمشید گیاهان دارویی معطر را شناخت و پزشکی را سر و سامان داد، بیماری‌ها را تشخیص داد و به درمان آنها پرداخت و بنابر روایتی علم پزشکی در دوره جمشید پدیدار شد (بلعی، ۱۳۵۳، صص ۸۹-۸۸).

به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد نخست از برش هندسی کار کرد
چو گرمابه و کاخ‌های بلند چو ایوان که باشد پناه از گزند
دگر بوی‌های خوش آورد باز که دارند مردم به بویش نیاز
پزشکی و درمان هر دردمند در تندرستی و راه گزند
(فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۴۴)

طیب بزرگی
و پزشک است
و کسی است
که در حقیقت
مخترع علم طب
و کشنده روح
خیث است
که انگره مینو
باشد، علاوه
بر آن دهنده
هوم و سازنده
تریاق نیز
هست
(بویس، ۱۳۷۴، ص ۱۴۰ و نجم‌آبادی، ۱۳۴۱، ص ۱۷۶)
در کتاب مقدس
زردشتیان آمده
است که
اهورامزدا
کاردی مرصع
به ثریته
عنایت کرد
تا با آن
عمل جراحی
انجام دهد
(نجم‌آبادی، ۱۳۴۱، ص ۱۷۷).

طیب بزرگی که در طب زردشت به نام «ثریت» است در اساطیر ایرانی رزمنده و پزشک است و کسی است که در حقیقت مخترع علم طب و کشنده روح خیث است که انگره مینو باشد، علاوه بر آن دهنده هوم و سازنده تریاق نیز هست (بویس، ۱۳۷۴، ص ۱۴۰ و نجم‌آبادی، ۱۳۴۱، ص ۱۷۶) در کتاب مقدس زردشتیان آمده است که اهورامزدا کاردی مرصع به ثریته عنایت کرد تا با آن عمل جراحی انجام دهد (نجم‌آبادی، ۱۳۴۱، ص ۱۷۷).

در فروردین یشت فقره ۱۳۱ آمده است: «فروهر پاک‌دین، فریدون، از خاندان آبتین را می‌ستاییم از برای ایستادگی بر ضد گرمی و تب سرد» (دوستخواه، ۱۳۷۰، صص ۴۱۵-۴۲۶). غیر از ثریته، که به نظر می‌رسد همان فریدون است، نام دو تن در تاریخ پزشکی ایران باستان پس از ثریته دیده می‌شود که یکی «یما» (جمشید، Yema) و دیگری «تراتاونا» (Thraetaona) است. اولی توانسته است بیماران مبتلا به امراض پوستی و استخوانی و دندان‌ی را از افراد سالم مجزا دارد و دومی ستاره‌شناس و سازنده هوم و تریاق و پزشک حاذقی است (نجم‌آبادی، ۱۳۴۱، ص ۱۷۹).

مواردی از پزشکی آیینی - اساطیری را می‌توان در زندگی زردشت مشاهده کرد؛ بدین گونه که لحظه تولد زردشت، مادرش از درخشندگی بسیاری برخوردار شد، دیوان برای از بین بردن زردشت، زمستان، بیماری و دشمنان را بر «دوغدو» فرستادند. قبل از تولد زردشت دیوان تصمیم گرفتند «دوغدو» را به تب تند و درد آزاردهنده‌ای دچار کنند. آنها این کار را کردند و دوغدو خواست که نزد پزشکان جادوگر برود، اما ایزدان او را منع کردند و توصیه نمودند که دستش را بشوید و هیزمی در دست بگیرد و روغن گاو و گوشت بر آتش بگذارد و روغن را بر شکم خود بمالد و بر آن آتش، گوشت و روغن را داغ کند و در بستر استراحت کند تا خود و فرزندش از بیماری رها شوند و با این اعمال زردشت به سلامت متولد شد (آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۵، صص ۳۲-۳۵). زردشت خود در پزشکی و طبیعت‌شناسی تبحر داشت و از طریق خواندن اوراد دینی به دفع بیماری‌ها و بلایا و از بین بردن «خرفستران» توانا بود (آموزگار، ۱۳۷۴، ص ۳۵). نکته‌ای که در پذیرش اولین دعوت دین زردشت از سوی گشتاسب آمده است تأکیدی بر مهارت زردشت در پزشکی می‌نماید. پس از آنکه اهورامزدا اسرار دین را بر

زردشت آشکار ساخت، روحانیان و جادو پزشکان به مخالفت زردشت پرداختند؛ بدین ترتیب زردشت رهسپار دربار گشتاسب می‌شود، اما دشمنی‌های مخالفان او را وارد زندان می‌کند تا اینکه روزی اسب سیاه گشتاسب دچار بیماری خاصی شده، دانایان و پزشکان آن زمان نمی‌توانند اسب را معالجه کنند. گشتاسب چاره درمان را در زردشت دیده و او را از زندان آزاد می‌کند و زردشت اسب سیاه را درمان می‌نماید (آموزگار، ۱۳۷۴، ص ۷۵). از مواردی که پزشک بودن زردشت را به خوبی گواهی می‌دهد این است که روزی زردشت نابینایی را دید و سفارش کرد که برای درمان نابینا گیاهی را برگرفتند و شیرهایش را در چشم او ریختند، این کار صورت گرفت و کور بینا شد (سیاحتنامه فیثاغورث در ایران، ۱۳۶۶، صص ۲۵-۲۶).

دیگر نمونه مهم از پزشکی اساطیری ایران را می‌توان در به دنیا آمدن رستم مشاهده کرد. در تولد رستم، رودابه، رنج بسیار می‌بیند. درد و رنج رودابه او را از خود بی‌خود می‌کند. زال درمانده، پر سیمرغ را آتش می‌زند، موبد بر بالین او آمده که در آن زمان به امر پزشکی نیز می‌پرداخته است. در نتیجه با کمک پر سیمرغ و راهنمایی‌های موبد با شکافتن پهلوی رودابه، رستم به دنیا می‌آید و پس از این عمل، پر سیمرغ را به جای زخم می‌مالند و رودابه بهبودی می‌یابد: (فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۸)

همه
کاوینانی
تور

فرو ریخت ازدیده سیندخت خون	که کودک زپهلوی کی آید برون
بیامد یکی موبدی چرب‌دست	مرآن ماهرخ را به می‌کرد مست
بکافید بی‌رنج پهلوی ماه	بتابید سر بچه را سر ز راه
چنان بی‌گزندش برون آورد	که کس در جهان این شگفتی ندید

همچنین در نبرد نزد رستم و اسفندیار که رستم و اسب او رخس، آسیب می‌بینند و زخمی می‌شوند، زال با آتش‌زدن پر سیمرغ برای درمان آنها اقدام می‌کند و در درمان رستم و رخس شیوه‌های درمان در ایران باستان یعنی جراحی و درمان گیاهی و دعا درمانی کاملاً هویدا است. سیمرغ با منقار پیکان‌های رستم و رخس را بیرون می‌کشد، خون درون زخم‌ها را می‌مکد تا موجب عفونت نشود و دستور می‌دهد که شیر را، که نوعی داروست، بر آنها بمالند و پر خود را بر زخم‌ها می‌مالد تا به بیماران روحیه دهد (فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۹۰۰) یکی دیگر از موارد پزشکی اساطیری ایران درخواست رستم برای نوشداروست. غم‌نامه معروف رستم و سهراب در دوران کیکاوس رخ می‌دهد. رستم پس از ضربه زدن به سهراب و شناختن فرزندش، از گودرز می‌خواهد که پیامش را به کیکاوس برساند و نوشدارو برای سهراب فراهم کند. نوشدارو به باور پیشینیان دارویی بود که زخم‌های سخت را با آن درمان می‌کردند و بیمار نزدیک به مرگ را نجات می‌دادند (فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۲۸۴ و شعار، ۱۳۶۳، صص ۱۵۹-۱۶۰).

همان‌گونه که دیدیم پزشکی و علم پزشکی در ایران باستان تاریخی بس طولانی دارد، گرچه نقش طلسم و اوراد و اذکار و ادعیه در ایران باستان به مانند سایر اقوام، معتبر به شمار می‌رفته است و عموم موبدان علاوه بر آنکه مردمان روحانی و حکمای قوم بودند، طبای جسم انسان نیز به شمار می‌رفتند (نجم‌آبادی، ۱۳۴۱، ص ۱۷۰)؛ اما اصولاً ورود کلمه طبیب و جدا ساختن خرافات و موهومات از درمان و واگذاری آن را به طبیب در طب زردشت و مکتب مزدیسنا می‌بینیم (همان، ص ۱۵۴).

طب و طبابت در متون ایرانی و در نگرش ایرانیان باستان

با گذر از اساطیر و پزشکی اساطیری، به متون غیرمذهبی (پهلوی) و مذهبی مزدیسنان می‌پردازیم و مکتوبی که زردشت پیامبر با عنوان اوستا به ایرانیان باستان عرضه کرد. این کتاب در ابتدا شامل بیست و یک کتاب بوده است، اما این اوستایی که اکنون در دست است، تنها یک چهارم کتابی است که در دوره ساسانیان وجود داشته است. کهن‌ترین آگاهی‌ها درباره چگونگی پزشکی و درمان‌بخشی در ایران پیش از اسلام را می‌توان از لابه‌لای متون اوستایی به دست آورد. اساس واقعی آنچه در کتب دینی مزدیسنا درباره پزشکی نوشته شده اعتقاد به وجود ستیز و وجود قانون در طبیعت است. در آئین زردشت دو اصل وجود دارد که یکی نیکی و دیگری بدی است و این دو دائماً با یکدیگر در نزاع و کشمکش‌اند، برای انسان و برای هر یک از بیماری‌ها که اهریمن آنها را روی زمین آورده است درمان خاصی وجود دارد که از جانب اهورامزدا در اختیار بندگانش گذاشته می‌شود (الگود، ۱۳۵۲، ص ۲۴). در واقع در ایران باستان شرارت را از دیوان می‌دانستند و فرشته سعادت و آفتاب برای هر بیماری که دیو شرارت در زمین گسترش می‌دهد چاره‌جویی می‌کند و همه آنها را از روی زمین برمی‌دارد.

در نگرش آریاییان عموماً علل بیماری‌ها، از خشم خدایان و بیماری یک نوع بلیه نازل از آسمان بوده است و بیماری‌های روانی را عموماً نفوذ و حلول ارواح خبیثه شیاطین در انسان می‌دانستند. در فرگرد ۲۲ بند دوم وندیداد (دوستخواه، ۱۳۷۰، ص ۳۱۴) آمده است: «آنگاه آن فرومایه [انگزه مینو] مرا نگریست، اهریمن پرم‌رگ ۹۹۹۹۹ بیماری برای من آفرید. پس باشد که تو مانسرسپند، بسیار فره مرا درمان کنی». باری در مقابل بیماری‌ها، این اهورامزدا و نیروهای اهورایی‌اند که پزشکان و درمان‌بخشان ازلی هستند. در اوستا، از خدایان و ایزدان درمان‌بخش یاد

می‌شود: «آنانی که قادرند شفا بخشند و بیماری‌ها را درمان کنند». خدای بزرگ مزدیستان، اهورامزدا خود را درمان‌بخش و درمان‌بخش‌ترین می‌خواند (یشت ۱، بند ۱۲ و پورداود، ۱۳۴۷، یشت‌ها، ج ۱) نیز اردیبهشت امشاپسند (اریامن) هوم، آناهیتا، تیشتر، اشی، درواسپ و ماه از ایزدان درمان‌گرند.

در یسن ۵۴ نیایشی به «ایریمن» آمده است، اریامن یا ایریمن از کسانی است که از او در درمان بیماری یاری می‌جویند (دوستخواه، ۱۳۷۰، ص ۲۱۵ و ص ۸۸۷). اریامن نخستین پزشک مینوی است که چاره و درمان بیماری‌ها در دست اوست و در برابر ۹۹۹۹۹ بیماری که اهریمن در تن مردمان به وجود می‌آورد به مقابله برمی‌خیزد و بر آنها غلبه می‌کند (آموزگار، ۱۳۷۴، ص ۳۲). در هرمزدیشت، بندهای هفتم و هشتم، اهورامزدا ضمن اینکه خود را سرچشمه دانش و آگاهی می‌داند، مطرح می‌کند که پزشک همه مردمان است (دوستخواه، ۱۳۷۰، صص ۲۷۲-۲۷۳، پورداود، ۱۳۴۷، یشت‌ها، ج ۱، ص ۱۵). در بندهای اول و دوم آبان‌یشت اهورامزدا آناهیتا را در مقام درمان‌بخش به زردشت معرفی می‌کند و او را کسی می‌داند که زایمان زنان را تسهیل می‌بخشد (دوستخواه، ۱۳۷۰، ص ۲۷۹). همان‌گونه که می‌بینیم در باور ایرانیان باستان، ایزدان نه تنها درمان‌بخشان حقیقی، بلکه در عین حال موجد و مخترع علم پزشکی نیز به‌شمار می‌رفتند. اعتقاد به موجودی خیالی و ماوراءالطبیعه، که مولد بیماری است، تا زمان ساسانیان باقی ماند که در نتیجه آن بهترین وسیله درمان بیماری‌ها، خواندن اوراد مذهبی و درخواست کمک از نیروهای ماوراءالطبیعه شناخته می‌شد و به این ترتیب تعلیم و پرورش کسانی که به مداوای بیماری می‌پرداختند به عهده مغ بزرگ (روحانیان مزدیسنی) واگذار شد (الگود، ۱۳۵۲، ص ۲۴) و احتمالاً به این علت است که در میان انواع پزشکان برخی با اشه، گروه دیگر با قانون، برخی با کارد و عده‌ای با گیاه، درمان می‌کنند و برخی با کلام

مقدس. در این میان، «درمان‌بخش‌ترین درمان‌بخشان کسی است که با کلام مقدس بیماران را درمان کند» (بند ششم اردیبهشت یشت و دوستخواه، ۱۳۷۰، ص ۲۸۸).

واژه پزشکی و انواع پزشکان در ایران باستان

در اوستا واژه پزشک «baešaza» به معنای درمان‌بخش و چاره‌کننده آمده است. در زبان سنسکریت «bhisak» و مشتق است از ریشه «baešaz» (حسن‌دوست، ص ۲۷۰) «درمان‌بخش» در سنسکریت «bhisay»، در فارسی میانه زردشتی «bizešk»، در ایران باستان؛ «bišazka» (بر فرایند قلب)، در فارسی میانه ترفانی «bišehk» (بویس، ص ۲۸) در پارسی «bizešk» (همان، ص ۳۰) و در سغدی «Beč» (قریب، ۱۳۷۴، صص ۲۹۲-۲۹۷) آمده است. این واژه در فارسی به صورت بجشک، بچشک، بزشک و پزشک به کار رفته است (معین، ۱۳۷۱، صص ۷۷۴-۷۷۵). در متون اوستایی و مذهبی و متون غیرمذهبی و پهلوی به پزشکی و پزشکان اشاره‌های فراوانی شده است؛ برای مثال در فصل ۱۵۷ از کتاب سوم دینکرد، که طولانی‌ترین فصل این نوشته ارزشمند به شمار می‌رود و همچنان که از واژه‌های نخست آن پیداست به پزشکی اختصاص دارد، تقسیم پزشکی به انواع گوناگون و ویژگی‌ها و خصوصیات پزشک و آزمودن پزشک پیش از آغاز به کار و پیشه‌ای که پزشکی بدان تعلق دارد و رفتار شایسته پزشک با مردم و بالعکس آمده است. خلاصه کردن سلامتی در واژه «اعتدال» و بیماری در دو واژه «افراط و تفریط»، اصل و انواع بیماری، انواع دارو، نیازمندان به خوراک و دارو و نیز ضرورت تعادل مزاج‌های بدن برای حفظ سلامتی از جمله مهم‌ترین مباحثی است که در این فصل بدان‌ها پرداخته شده است (صبوری، ۱۳۸۵، ص ۲۶). این مسائل

را با موارد دیگری که در مورد پزشک و پزشکی در متون ایران بیش از اسلام آمده است، بررسی می‌کنیم:

نخست به انواع پزشکان می‌پردازیم؛ در متون گوناگون مذهبی و غیرمذهبی به پزشکان و انواع ایشان که در درمان بیماری‌ها طرق گوناگونی را به کار می‌بردند، پرداخته شده است و از این‌رو از دیگر پزشکان متمایز بودند. تعداد پزشکان و طریق کار آنها در متون متفاوت ذکر شده است که از ۲ تا ۶ نوع پزشک متغیر است. در فصل ۱۵۷ از کتاب سوم دینکرد به دو نوع پزشکی اشاره می‌شود (بند ۱-۳) یکی مینو پزشکی و دیگری گیتی پزشکی. حکیم مینو پزشکی از طریق نیرنگ دین به بیماری که آفریده اهریمن است حمله کرده و دیگر نیروهای گزندرسان را از آفرینش، دور و نابود می‌کند (بند ۳) و حکیم گیتی پزشکی، از طریق دانایی دین به، «تن آفرینش گیتی را از بیماری که اهریمن آفریده است، پرهیزاند (مراقبت کند) و درمان کند» (همان، صص ۳۶-۳۷) همان‌گونه که می‌بینیم در این انواع پزشکی بیشتر اعتقاد به درمان خیالی و ماوراءالطبیعه حاکم است. در امور واقع، افرادی که بیماری‌های جسمی را درمان می‌کردند شامل دو گروه «درست‌پد» و «تن بشزگ‌ها» بودند. درست‌پدها به از بین بردن عامل بیماری‌ها می‌پرداختند و تن‌پزشک‌ها بیماران مبتلا را درمان می‌کردند (بریان، ۱۳۷۷، ص ۵۲۶ و الگود، ۱۳۵۲، ص ۳۲).

از طرف دیگر بر طبق وندیداد (فرگرد هفتم)، سه نوع پزشک وجود داشته که درمان را از سه راه انجام می‌داده‌اند؛ نخست با بکار بردن داروهای طبی و ریشه گیاهان و نباتات که این نوع معالجه را «ارورپزشک» (اوستایی=baesaza urvaro) انجام می‌دهد، او کسی است که به کمک شیر گیاهان روش درمانی خود را به کار می‌گرفته است. او پس از تجویز داروهای گیاهی و حیوانی عکس‌العمل‌های

عضو معلول را پس از مصرف دارو در نظر می گرفته و به کیفیت داروها و مداوای بیماری‌ها به روش‌های درمانی نوینی که به دانش پزشکی او می‌افزوده‌اند، پی می‌برده است. نظر به توانایی منزلت و وجهه‌ای که این پزشک در ایران باستان داشته است می‌توان ارورپزشک (گیاه‌پزشک، داروپزشک) را با داروسازان و داروشناسان امروز مقایسه کرد (کریستن‌سن، ۱۳۷۹، ص ۵۵۱ و خدادادیان، ۱۳۸۷، ص ۶۸). دومین گروه پزشکان، کاردپزشک (اوستایی = karato-baesaza) است، پزشکی که به کمک کارد درمان می‌کند و شیوه‌ی کار او با استفاده از آلات و ابزار جراحی، که او برای درمان جسم بیماران به کار می‌برده، انجام می‌گرفته است (کریستن‌سن، ۱۳۷۹، ص ۵۵۱) و سومین گروه مانتره‌پزشک (اوستایی = Maoro-baesaza) یا پزشکی است که به کمک کلمات و وردهای مقدس و آسمانی درمان می‌کرده است (داعی‌الاسلام، ۱۳۶۱، فرگرد ۷، فقره ۴۴)؛ از جمله بیماران و مراجعان دعا پزشک در درجه اول بیماران روانی قرار داشتند، مبتلایان به غش و ضعف اعصاب، دیوانگان و نیز کسانی که به سکنه‌های موقتی دچار می‌گردند (خدادادیان، ۱۳۸۷).

گفتنی آنکه مانتره‌پزشک مؤثرتر از سایرین به‌شمار می‌رفته است. در این باره در وندیداد آمده است که اگر پزشکان چند باشند که یکی با کارد و دیگری با گیاه و سومی با ادعیه و کلمات خدایی پاک درمان نماید، برتری با طبیب سومی است که او پزشک پزشکان است (کریستن‌سن، ۱۳۷۹، ص ۵۵۱ و نجم‌آبادی، ۱۳۴۱، ص ۳۰۵). درباره انواع پزشک در اردیبهشت یشت، بند ۶، از پنج پزشک یاد شده است (پورداد، ۱۳۴۷، یشت‌ها، ج ۱، ص ۱۴۳). آنکه با اشه درمان می‌کند (asabaesa). در توضیح این پزشک باید ذکر کرد که این پزشک کسی است که روش درمان پزشکی او به کمک اشا (پاکی - راستی) و در چارچوب اشا بوده و چیزی جز

نظافت و دقت نگه‌داری جسم و روان و توجه به مواد غذایی و نظام بهداشتی را به بیماران خویش تجویز نمی‌کرد و فرمان نمی‌داد و جز انجام این فرمان‌ها از بیمار انتظاری نداشت (پورداد، ۱۳۴۷، یشت ۲، بند ۶، ص ۱۴۳ و خدادادیان، ۱۳۸۷)، دوم آنکه با داد درمان می‌کند (data-baesaza) یا پزشکی که به کمک قانون درمان می‌کند. روش درمانی این پزشک به کمک «داتا» و کاربرد روش‌های مخصوصی بود؛ در زمره این روش‌ها و قوانین «برشنوم» را می‌توان ذکر کرد، به کمک این روش نه روز و نه شب بیمار را از انسان‌های دیگر دور و در مکان خاصی نگه می‌داشتند و جدا از دیگران به او غذا می‌دادند تا از سرایت و انتقال بیماری او به دیگران جلوگیری شود. پیروی و کاربرد این روش به ویژه در مورد بیماری‌های مسری درخور توجه است. در آن مکان شخصی با ماسک ویژه‌ای که در صورت داشت، بیمار را شست‌وشو می‌داد (بویس، ۱۳۷۴، ص ۴۱۹ و خدابخشی، ۱۳۷۶، صص ۹۶-۹۹) و با خوراندن برخی غذاها و داروهایی که پزشک تجویز نموده بود در بهبودی بیمار می‌کوشید. اما سه درمانگر دیگر، کارد درمانان و آنهایی بودند که با گیاه و با کلام مقدس درمان می‌نمودند.

علاج به وسیله آتش در کتاب دینکرد هم ذکر شده است. در این کتاب، پنج وسیله معالجه ذکر شده که از این قرارند: ۱. کلام مقدس؛ ۲. آتش؛ ۳. نباتات؛ ۴. کارد؛ ۵. داغ. مقصود از داغ گویا دود دادن عضو مریض با بعضی گیاهان معطر بوده است و در دینکرد سوم ذکر شده است که آتش فساد را نابود می‌کند و تعفن بیماری دود می‌شود و به هوا می‌رود. داغ کردن، که برخی از بیماری‌های بدن را نابود می‌کند، گویا بالاتر از جراحی است. در طب دوران اسلامی و همچنین در حکم ضرب‌المثل «آخر الدواء الكی» نیز، داغ را آخرین درمان می‌دانستند (پورداد، ۱۳۴۷، یشت‌ها، ج ۱، ص ۱۴۳؛ نجم‌آبادی، ۱۳۴۱، ص ۳۰۵؛ کریستن‌سن،

۱۳۷۹، ص ۵۵۱ و صبوری، ۱۳۸۵، صص ۳۸-۳۹). غیر از این پزشکان، چشم‌پزشک (کحال)، دادپزشک (پزشک قانونی) و ستورپزشک (دامپزشک) نیز از پزشکان متخصص بوده‌اند (نجم‌آبادی، ۱۳۴۱، ص ۳۰۵).

جایگاه پزشکان، دستمزد و خویشکاری (وظایف) آنان

در ایران باستان پزشکان همیشه از افراد طبقه بالای اجتماع آن ایام بودند و از آنجا که لازم بود امتیازات طبقاتی این عده به علت اشتباهاتی که ممکن بود از ایشان سر بزند خدشه‌دار نگردد، لذا در کتاب مقدس زرتشتی بطور مفصل درباره شرایط ایده‌آل پزشک بحث شده است. در واقع بنا به اصول زردشتیان مهم‌ترین و اساسی‌ترین شرط پرداختن به پزشکی این بود که شخص، علم پزشکی را دقیقاً فرا گرفته باشد. او می‌بایست مردی باشد اهل مطالعه، خوش‌حافظه، علاقه‌مند به حرفه پزشکی، و با اندوخته تجربی فراوان (الگود، ۱۳۵۲، ص ۲۳). او باید بتواند به‌دقت بیماران را معاینه کند و اعضای بدن و مفاصل را بشناسد و اطلاعاتی نیز درباره ادویه (داروها) داشته باشد. محبوب و شیرین‌سخن باشد و با رنجوران از روی شکیبایی و مهربانی رفتار کند (کریستن‌سن، ۱۳۷۹، ص ۵۵۲) و برای پول و نفع مادی کار نکند و از خدا ترسان باشد (الگود، ۱۳۵۲، ص ۲۳) علاوه بر این ویژگی‌ها، طبیب پیش از آغاز کار می‌بایست نخست کارآموزدگی خویش را بر دیوپرستان بیازماید، اگر سه بار هنگام درمان دیویسنان با کارد، بیمار می‌مرد آن مزدپرست همواره پزشکی ناشایسته باقی می‌ماند و پس از آن دیگر اجازه نمی‌یافت به درمان مزدپرستان بپردازد و اگر او سه بار دیوپرستان را با کارد درمان می‌کرد و بیمار تندرستی خویش را باز می‌یافت، از آن پس همواره پزشکی شایسته باقی می‌ماند و می‌توانست به درمان مزدپرستان بپردازد (داعی‌الاسلام، ۱۳۶۱، وندیداد، بند ۶۲-۶۴؛

دوستخواه، ۱۳۷۰، ج ۲، صص ۷۳۵-۷۳۶؛ کریستن سن، ۱۳۷۹، ص ۵۵۲ و صبوری، ۱۳۸۵، ص ۴۷). در مورد دستمزد پزشک، آن گونه که از وندیداد برمی آید، پزشکان طبق تعرفه واحدی اجرت می گرفته اند و این اجرت در قبال درمان کامل، که منجر به بهبودی بیماران می شده است، قابل پرداخت بوده است (خدادادیان، ۱۳۸۷) در دینکرد سوم (بند ۱-۱۴) در مورد مزد پزشکی آزموده و ناآزموده چنین می خوانیم: «مزد پزشکی کردن پزشک آزموده و فرموده (دارای اجازه نامه): مزد تن پزشکی از کوچک ترین تا بزرگ ترین گوسفند و از کم ترین تا برترین مردم را درمان کردن مطابق با پایه درمان شونده سزاوارانه باید به پزشک پرداخت شود، چنانکه در دین پیداست» (بند ۲-۱۴). کیفر پزشکی پزشک ناآزموده و نفرموده (بدون مجوز): «اگر بیمار خوب شود، پزشک ناچار مزد دریافت می کند و اگر تن بیمار زخم شود (بهبود نیابد)، کفاره زخم را باید پردازد و بر تنش داغ نهاد، این در دین پیداست» (صبوری، ۱۳۸۵، ص ۵۰). در متون اوستایی و فارسی میانه زردشتی میزان پرداخت مزد به پزشک بر طبقه اجتماعی درمان شونده و نیز عضوی که درمان می شود تعیین شده است (دوستخواه، ۱۳۷۰، ص ۷۳۷ و الگود، ۱۳۵۲، ص ۱۴، ۲۱). به دیگر سخن، پزشک مزد خویش را طبق موقعیت اجتماعی بیمار و نیز اینکه عضوی از اعضا و یا همه بدن او را درمان نماید از وی دریافت می دارد، طبیب در ازای اینکه هر روز می بایست در موقع لزوم به عیادت مریض برود، باید به او غذای خوب می دادند و اسبی تندرو می بخشیدند و اما نبایستی پول را بسیار دوست بدارد و بهترین پزشک آن است که این شغل را برای ثواب و رضای خدا پیش گرفته باشد (کریستن سن، ۱۳۷۹، ص ۵۵۲).

و اما درباره ی عناوین مهم پزشکان لازم به ذکر است که درست بذ یا ایران درست بذ یا ایران درست بذ (patii drustbed) «سرور سلامتی»، «drusta-ista»

«سرور تندرستی» (تفضلی، ۱۳۷۶، صص ۵۶۴-۵۶۵). ظاهراً رئیس کل پزشکان (جسمانی) کشور بوده است، لکن رئیس همه اطبا را اعم از پزشکان بدن و پزشکان روح «زروثشروتوم» (zaruthushtrotum) می خوانده اند. دارمستتر، این لقب را رئیس برتر و شخص اول حکومتی پس از شاه شاهان و موبد زمینی و آسمانی می پندارد (دارمستتر، ۱۸۹۲م، ص ۱۴۸). اما کریستن سن و به پیروی از او سامی، زرتوشتروتوم را لقب موبدان موبد شمرده اند (کریستن سن، ۱۳۷۹، ص ۵۵۳ و سامی، ۱۳۴۲، ص ۱۱۵).

یک پزشک پس از اتمام درس خود در همان شهری که درس خوانده بود باقی نمی ماند و حتی در شهر زادگاه خویش نیز مستقر نمی شد. ظاهراً، رسم بر این بوده است که این افراد از شهری به شهر دیگر سفر می کردند و به مداوای بیماران می پرداختند. در اوستا، بارها از «پزشکان موبد دوره گرد» نام برده شده است (الگود، ۱۳۵۲، ص ۳۸).

اصول بهداشتی و اهمیت آن در نزد ایرانیان

در مورد حفظ بهداشت عمومی و مهارت در پزشکی، طب زردشتی به مرتبه ای بس شامخ رسیده بود. طبق نظر ایرانیان باستان عوامل بیماری متعدد بوده است؛ مانند: برودت، حرارت، گرسنگی، تشنگی، اضطراب، پیری. افزون بر آن، زیاده روی و عادات ناپسند نیز بیماری را تشدید می کرده است. غیر از اینها کم کم بر این باور رسیدند که خون نیز سهمی مهم در انتشار بیماری در سراسر بدن دارد؛ چنان که در دوران ساسانیان مؤمنان موظف بودند طهارت و قوه حیاتی خون را، که بدن را به مانند زیوری آرایش می داده است، حفظ کنند (نجم آبادی، ۱۳۴۱، ص ۱۸۶ و الگود، ۲۵۳۶، ص ۲۳). ایرانیان برای تغذیه اهمیت بسیاری قائل بودند، غذا باید ترکیب

مناسب داشته باشد و آن را با اعتدال مصرف کرد (کریستن سن، ۱۳۷۹، ص ۵۶۷ و تاج بخش، ۱۳۷۲، ص ۳۵۵). قوانین مربوط به چگونگی اجرای مراسم همگانی آنچنان با قوانین مربوط به جلوگیری از آلودگی ها و اشاعه بیماری ها آمیخته است که جداسازی آنها از یکدیگر ناممکن است. آلوده کردن آب، خاک، آتش و گیاهان ممنوع بود. آلوده شدن از طریق رابطه نیز یکی از عوامل بیماری طبیعی شناخته می شد و پزشکان، برای اینکه موجب شیوع بیماری در نزد اشخاص سالم نشوند، نمی بایستی بدون رعایت دقت و احتیاط از سر بالین یک بیمار به عیادت بیمار دیگر می رفتند (الگود، ۲۵۳۶، ص ۲۴). در اکثر موارد شست و شو با گمیز (ادرار گاو) بهترین راه تمییز کردن یک جسم آلوده به شمار می رفت. استفاده از این ماده را نباید یک دستور صرفاً مذهبی دانست. گمیز یک ماده پلشت بر بود و تا امروز نیز در برخی موارد استفاده می شود. بر طبق نظریه غیاث الدین، از نویسندگان قرن نهم هجری، ادرار بچه، دمای باد سرخ، جرب، جذام و سایر بیماری های پوستی است و ادرار شتر برای بسیاری از بیماری های جلدی و درونی مفید است. بر طبق وندیداد، شست و شو با گمیز موجب پاک شدن لباس مسری و تطهیر البسه آمیخته با خون یا جسد انسان یا حیوان و همچنین تمییز شدن لباس زنی که کودک مرده به دنیا آورده است می شود (دوستخواه، ۱۳۷۰، ص ۸۴۱ و الگود، ۱۳۵۲، ص ۳۷).

از جمله موارد بهداشتی که در اوستا آمده است بند چهارم فرگرد ۱۷ وندیداد است. در این بند آمده است: «ای زردشت! هرگاه موی خود را شانه زدی یا تراشیدی یا ناخن خویش را گرفتی موی و ناخن جدا شده از تن را ده قدم از مردم اشون، بیست قدم از آتش و سی قدم از آب و پنجاه قدم از برسم دسته دسته دورتر ببر» (دوستخواه، ۱۳۷۰، ص ۸۲۴).

دارو درمانی و ابزار پزشکی در ایران باستان

همان گونه که گفته آمد، ارورپزشک یا گیاهپزشک فردی بود که با کمک عصاره گیاهان و داروها بیماری‌های بیماران خویش را درمان می‌کرده است. او پس از تجویز داروهای گیاهی و حیوانی، عکس‌العمل‌های عضو معلول را پس از مصرف دارو مورد مطالعه قرار می‌داد و به کیفیت داروها و مداوای بیماری‌ها و طبعاً به روش‌های درمانی نوینی که به دانش پزشکی او می‌افزوده‌اند، پی می‌برده است. ناگفته نماند که پزشکان دیگر نیز به داروهای او نیاز داشته و پیوسته از او مدد می‌گرفته‌اند و این همکاری انواع پزشکان با هم جزء لاینفک نظام پزشکی در ایران باستان در میان پزشکان گروه‌های گوناگون بوده است. ایرانیان از برخی گیاهان برای ساختن داروی بیهوشی به منظور اعمال جراحی استفاده می‌کردند. این دارو گویا همان شاه‌دانه است که سکرآور است. شراب نیز از مواردی بوده که کاملاً برای بیهوشی استعمال می‌شده است، ولی گاهی برای بیهوشی از گرد بنگ در شراب نیز استفاده می‌کردند (نجم‌آبادی، ۱۳۴۱؛ ص ۲۸۷).

برخی داروها بهترین خواص را برای سقط جنین داشته‌اند که کاملاً در پزشکی ایران باستان شناخته شده بودند. داروهایی از این قبیل، که در اوستا ذکر شده‌اند، عبارتند از بنگ (شاه‌دانه)، شائته (طلا یا احتمالاً نوعی گیاه یا مایع زردرنگ)، غنه (چیزی که می‌کشد)، فراسپاته (چیزی که میوه را خراب می‌کند) (الگود، ۲۵۳۶، ص ۲۴). از داروهایی که پزشکان با خود همراه داشتند و از خاصیت آن بسیار در متون سخن رفته است، شربت است که از گیاه مخصوصی به نام هوم یا هئوما (Haoma-soma) گرفته می‌شود. این شربت را معمولاً با شیر می‌آمیزند و می‌آشامند. این گیاه مانند یک ماده مستی‌آور تأثیر می‌کرده است، اما این شربت مطلقاً مخدر نیست و میزان مصرف آن کاملاً محدود بوده است و طبیب معالج آن

را به منزله داروی پاک‌کننده درون به بیمار می‌دهد (همان، ص ۳۴؛ خدادادیان، ۱۳۸۷، ص ۶۶). در مورد این گیاه در یشت‌ها آمده است، زمانی که این هوم برای قربانی تهیه می‌شود، سلطان گیاهان دارویی است که از آن عقل، قدرت پیروزی، سلامت و شفا را می‌طلبیدند (پورداود، ۱۳۴۷، یشت‌ها، ج ۱، ص ۵۷۶). پزشکی و شناخت داروهای درمانگر در ایران باستان چنان جایی در زندگی روزمره مردمان داشت که در متون آنها نیز نه تنها به خاصیت درمانگری گیاهان، بلکه به گیاه خاص برای بیماری خاص آشکارا اشاره می‌شود، اگر چه منشأ این نسخه و درمان را ماورایی می‌دانند؛ برای مثال ذکر گردیده است که در هزاره سوم و با حمله اهریمن و با مرگ گاو از اندام‌های وی گیاهانی دارویی برُست، به گونه‌ای که از محل پخش شدن مغز گاو، دانه گرگر (نوعی باقلا) و کنجد روئید که برای مغز مفید است. از شش، سپندان (خردل) روئید که بیماری شش را درمان می‌کند. از میان شاخ، آویشن روئید که نوعی ماده ضدعفونی دارد (بهار، ۱۳۶۹، صص ۵۱ و ۵۴. راشد محصل، ۱۳۶۶، بندهای ۴۳-۴۹، بخش ۳).

درباره وسایل و تجهیزاتی که پزشکان دوران باستان با خود همراه داشتند، به غیر از داروهایی که برای بیماری‌های خاص از آنها استفاده می‌شد و ابزار و کاردی که کاردپزشک به منظور اعمال جراحی استفاده می‌کرد، مهم‌ترین وسیله در این مورد ابزاری بود که برای تهیه هوم به کار می‌رفت. به گونه‌ای که این گیاه را در هاون می‌کوبیدند و با شیر می‌آمیختند (الگود، ۲۵۳۶، ص ۲۴).

وسیله دیگری که یک پزشک با خود حمل می‌کرد، شلاق کوچکی بود که در مورد خلاف‌های ضد بهداشتی مذهبی و نیز برای بیرون راندن دیوهای بیماری به کار می‌رفت. این طبیب همچنین یک چوبدستی یا کارد برای از بین بردن مار و حشرات زیانبار با خود همراه داشت (همان، ص ۳۴-۳۵). البته در مورد روش کار

برخی پزشکان، همانند «مانتره پزشک»، پزشکی که به کمک کلمات و ادعیه درمان می کرده است، باید متذکر شویم که این پزشک در مورد بیماران خود (که در درجه اول بیماران روانی بوده اند) شیوه های متنوع درمانی را عملی می کرده است. عضوی که این پزشک مخصوصاً بدان توجه می کرده مغز و دستگاه های عصبی و یا بهتر بگوییم سلسله اعصاب بوده است، بنابراین این پزشک وسایل و تجهیزات خاص خود را دارا بوده است که کمتر از ماهیت آن می توان آگاه شد، اما به گونه ای که ذکر شده این پزشک با یک تراپی مخصوص نوع بیماری را تشخیص می داده و به درمان آن اقدام می کرده است، نحوه و چگونگی تراپی و درمان او به احتمال خیلی ضعیف شامل یک بیهوشی (شاید هیپنوتیزم) بوده که به کمک آن بیمار را به بازگویی ها و اعترافات ناگزیر می ساخته است. او به کمک روش معجزه آسا و اعجاب انگیز خود بیمار را معالجه می کرده است. با اعمال این روش، پزشک معالج برای بیمار روانی هماهنگی و کنترل و توازن عصبی و روحی را امکان پذیر می ساخته است (خدادادیان، ۱۳۸۷، ص ۶۸).

درمانگری در عصر هخامنشیان و سهم ایرانیان در طب یونانی

با گذار از پزشکی و روش های بهداشتی و درمانی مطرح شده در متون اوستایی و پهلوی در ایران باستان به پزشکی و چگونگی درمان آن، در تاریخ ایران پیش از اسلام، می پردازیم. آمده است که اوستای زمان هخامنشیان در دو نسخه بر ۱۲۰ هزار پوست گاو نوشته شده و در گنج شاپیگان و خزانه استخر نگه داری می شده است. اسکندر دستور داد آنچه را مربوط به پزشکی و نجوم بود به یونانی ترجمه کردند، پس از آن، اوستا را سوزاند (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۸۷ و تفضلی، ۱۳۷۶، صص ۳۵-۳۷). بنابراین، اگر به این سخن اعتماد کنیم، باید یادآور شویم که اوستای

دوران هخامنشی دربردارنده مطالب و دستورهای فراوان پزشکی بوده است. این در حالی است که طبق گفته منابع در ایران قدیم، دوران هخامنشیان و پیش از آن، وضعیت طب پیشرفته‌تر از آشور بود و حتی به جرأت می‌توان پا را فراتر نهاد و گفت که ایرانیان اصول آن چیزی که طب یونانی نامیده شد به یونانیان تعلیم داده‌اند و در ۷۰۰ ق.م هیچ‌گونه اثری از علم و فرهنگ بر یونانیان مشهود نبود (الگود، ۲۵۳۶، ص ۳۶). شاهنشاهان هخامنشی بسیار به پزشکی و بهداشت عمومی توجه داشتند، مراکز آموزشی در ایران باستان در جوار آتشکده‌ها جای داشت. در آن زمان، این پرستشگاه‌ها مانند معابد سایر ادیان محل آموزش امور دینی و تحقیقی بود (سلطان‌زاده، ۱۳۶۴، ص ۳۷).

پارسیان در زندگی روزانه خود از گیاهان، استفاده بسیار می‌کرده‌اند. شفا دهندگان با گیاه خود چند دسته بودند. عده‌ای صرفاً جن‌گیر بودند. عده‌ای بیماری‌های جسمی را درمان می‌کردند (بریان، ص ۵۶۲-۵۶۳). به گفته گزنفون، کوروش داروی رایگان تهیه می‌کرد و گاهی نیز هزینه درمان را از بودجه مملکت می‌پرداخت، هر یک از رعایا را که رنجور می‌شد نزد پزشکی می‌فرستاد و از طبیب معالج قدردانی می‌کرد (گزنفون، ۱۳۵۰، ص ۲۹۲). داریوش برای علم طب اهمیت بسیاری قائل بود و پزشکان دانشمند را تشویق می‌کرد. مسلم است برای تربیت اطباء فاضل و ماهر وجود دانشکده‌های پزشکی لازم است. مدرکی در دست داریم که می‌رساند داریوش دانشکده پزشکی معتبری را در مصر احیا کرده است، بدین ترتیب که در واتیکان مجسمه‌ای متعلق به اوجاهورسنت، از سرداران داریوش، به دست آمده است، که در آن نوشته شده: «پسر افراد سرشناس را به منزله دانشجوی انتخاب کردم و کتب و آلات و ادوات را فراهم آوردم تا به تحصیل طب بپردازند، برای اینکه هر مریض را شفا دهند، شاهنشاه این کار را کرد؛ زیرا

برتری این هنر را می‌دانست که بیمار تندرستی باز یابد» (بریان، ۱۳۷۷، صص ۱۹۴-۱۹۵ و اومستد، ۱۳۴۰، ص ۱۹۴) این سند نمونه‌ای است که می‌توان، به استناد آن، وجود دانشکده‌های پزشکی در دوران هخامنشیان را تأیید کرد.

در میان مقاماتی که در دربار هخامنشیان خدمت می‌کردند پزشکان جایگاه مهمی داشتند. آنها بایستی از هر جهت معتمد شاه بودند (بریان، ۱۳۷۷، ص ۵۶). علاوه بر پزشکان محلی، پزشکان خارجی نیز در دربار شاهان هخامنشی بوده‌اند. هرودوت در کتاب تاریخ خود می‌گوید: «داریوش شاه از آماسیس در دربار خود طبیبانی از مصر داشت که آنها را بهترین پزشکان دنیا می‌دانست» (هرودوت، ۱۳۳۹، ص ۱۳۳).

بنابراین امپراتوری هخامنشیان به عالمان و متخصصان اهمیت فراوانی قائل می‌شد و در میان اسرایی که در جنگ‌ها به دست ایرانیان می‌افتادند و یا پناهندگانی که به مرزهای هخامنشیان می‌گریختند، افراد اهل فن و حرفه با آغوش گرم پذیرفته می‌شدند و از این میان، پزشکان جایگاه والایی در دربار هخامنشیان داشتند و به اعتبار منابع این امر تأیید می‌شود. در این راستا یکی از پزشکان معروف یونانی، که در دربار هخامنشیان به خدمت مشغول بود، «کتزیاس» است. او به داشتن مدارس علم پزشکی مشهور بود. کتزیاس جراح اردشیر دوم (۴۱۷ ق.م) را، که در رویارویی با برادرش کوروش جوان ایجاد شده بود، درمان کرد و در این نبرد به اسارت ایرانی‌ها درآمده بود و تا سال ۳۹۸ ق.م. در دربار هخامنشیان ماند (بریان، ۱۳۷۷، ص ۵۶۲). بنابر نوشته گزنفون، استخدام بهترین پزشکان برعهده خزانه‌داری بود. پزشکان استخدام شده در دربار شاه وظیفه مشاور پزشکی داشتند و تمام وسایل درمان و داروهای لازم را فراهم می‌کردند. پزشکان به طور عمده از گروه مغان انتخاب می‌شدند. در زمینه علوم مغان اطلاعات کافی باقی نمانده است.

لغت «مجیک»، (magic) در زبان‌های اروپایی، بایستی از ریشه مغ گرفته شده باشد که به کارهای عجیب و غریب اطلاق می‌شود (زرین کوب، ۱۳۶۴، ص ۱۷۶ و گیرشمن، ۱۳۶۴، ص ۱۲۰). در زمینه پزشکی و چگونگی طب و طبابت در دوران هخامنشی آثاری نیز در کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده است؛ برای مثال در یکی از الواح، به جا مانده از زمان هخامنشیان، که لوحی سکایی است، سربازانی دیده می‌شوند که در حال معالجه سربازان دیگرند و با برگ «مورد» و نواری ظریف، که شاید از جنس کتان باشد، جای زخم را می‌بندند (بریان، ۱۳۷۷، ص ۵۶۴). در مورد پیشرفت پزشکی در دوران هخامنشی در مقایسه با یونان نوشته‌ای از هرودوت نقل می‌کنیم که در آن بی‌اطلاعی یونانیان ممالک همجوار آنها را از برخی نکات پزشکی و ابزارآلات معالجه و درمان شخص می‌سازد.

در نبرد خشایارشا با یونانیان هنگامی که ملوانان ایرانی جان یک یونانی را، که مجروح شده بود، نجات دادند «زخم‌های او را با مرهم مَرّ معالجه کردند و روی آن نوارهای کتانی بستند» و از این‌رو گویی هرودوت هرگز چیزی از نوار زخم‌بندی نشنیده بود؛ زیرا یونانیان با پاره کردن لباس‌های ژنده این کار را می‌کردند، ضمن آنکه کشتی اهالی صیدون، که در خدمت هخامنشیان بود، هم یک صندوق دارو حمل می‌کرد (گرشویچ، ۱۳۸۵، ص ۱۶۱). میراث علمی و ادبی ایران در عقاید و افکار دانشمندان و فلاسفه یونانی قبل از اسکندر تأثیر گذاشت. در زمان سلطنت اردشیر اول (۴۶۵-۴۲۴ ق.م)، رابطه فرهنگی نزدیکی میان ایران و یونان برقرار شد. مورخان و دانشمندان یونانی به مصر و بابل و ایران سفر می‌کردند و ضمن فراگیری علوم شرقی آن را به دیگران معرفی می‌کردند، بی‌آنکه نامی از دانشمندان ایرانی و غیره ببرند (گیرشمن، ۱۳۶۴، ص ۲۲۰). پزشکی یونان با پزشک

مشهوری به نام بقراط معنی پیدا کرد. گفتنی آنکه بقراط نیز خود از ملل شرق، از جمله ایران، در طب بهره‌های فراوان گرفت.

بقراط بر این نظر است که هر مرضی علتی دارد و اساس کار او مشاهدات دقیق ثبت حال بیمار است. طب بقراطی بر پایه نظریه «اخلاط چهارگانه» است. این نظریه را، پیش از بقراط، «امپدوکلس» (۴۹۵ ق.م.)، که از شاگردان مغان بود، ارائه کرده بود (رنان، ۱۳۶۶، صص ۱۱۰-۱۱۲). این در حالی است که همان‌گونه که ذکر گردید، با شکست ایران از لشکریان اسکندر، اسکندر علاوه بر آتش‌زدن تخت جمشید دستور داد مطالب مربوط به پزشکی و نجوم را از مجموعه اوستا به زبان یونانی ترجمه کردند و به یونان برد و اصل آن را سوزاند و بدین ترتیب علوم ایرانی هویت یونانی به خود گرفتند (تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۶۷).

اشکانیان و طب و طبابت در این دوران

در زمان اشکانیان طب یونانی در ایران کاملاً رایج بود. مغان در مسائل علمی از اقتدار خاصی برخوردار بودند و شغل آنها تنها رسیدگی به امور مذهبی نبود؛ بلکه آنها پزشک و مدرس و منجم نیز بودند. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که طب دانش اشکانی آمیزه‌ای از طب و دانش یونانیان و مغان بود (نجم‌آبادی، ۱۳۴۱، ص ۳۷۱). پادشاهان اشکانی به خوبی به اهمیت سلامت و تندرستی واقف بودند. آنها همیشه آب رودخانه‌ای که از کنار شهر شوش می‌گذشت می‌جوشاندند و از آن می‌آشامیدند و حتی هنگامی که در سفر بودند آب‌های دیگر را نمی‌نوشیدند. به همین علت، هنگام ترک شهر مقدار لازم از آب رودخانه مزبور را می‌جوشاندند و در کوزه‌ای نقره‌ای می‌ریختند و با دلو مخصوصی آن را با خود حمل می‌کردند (الگود، ۱۳۵۲، ص ۳۰). این کار در عصر هخامنشی نیز انجام می‌گرفت و هخامنشیان

نیز برای عدم ابتلا به بیماری که اعتقاد داشتند آبهای آلوده حامل آن هستند، از آب برخی رودخانه های خاص مانند رودخانه ی شوش در سفرها استفاده می کردند (فیثاغورث، ۱۳۶۶، ص ۱۹۱).

از جمله دانشمندان ایران در زمان اشکانیان «آزونکس» (Azonox) است. او به پزشکی تسلط کامل داشت و کارهای خارق العاده انجام می داد. پزشک دانشمند دیگری به نام فرهاد در اواسط قرن چهارم میلادی می زیسته که به «پزشک پارسی» معروف بوده است (تاجبخش، ۱۳۷۲، ص ۲۸۱ و نجم آبادی، ۱۳۴۱، ص ۳۷۰). پزشکی در دوره اشکانی با نام مهرداد ششم (پادشاه پُنت، ۱۲۱ ق.م.) عجین است به گونه ای که گویند مهرداد با تجویز سم به صورت تدریجی به آن خو گرفت و این امر به جای خود نخستین تجربه ایمنی بشر به شمار می رفت (زرین کوب، ۱۳۶۴، صص ۳۰۱-۳۰۲).

تحول در علوم پزشکی و شیوه های درمانگری

طب و طبابت در دوره ساسانی در مقایسه با دوره پیش از خود درخشش فراوانی در تاریخ ایران داشت و در این دوره به پیشرفت پزشکی و علاقه شاهنشاهان به پزشکی و افزایش حرفه پزشکی و صحبت از بیمارستان ها و مراکز بهداشتی درمانی و حتی گردهمایی های در پزشکی بسیار در منابع برمی خوریم؛ شاپور اول، دومین شاهنشاه ساسانی، دستور داد تا آثار متعدد یونانی و هندی را، که درباره مباحثی مانند پزشکی، نجوم، فلسفه و... بود، ترجمه کنند (دریایی، ۱۳۸۵، ص ۷۹)؛ اما با این حال اصول طب ایران کاملاً زردشتی و مبتنی بر روایات اوستایی بود. اینکه تا حدی نیز تحت تأثیر طب به اصطلاح یونانی آن دوره نیز قرار گرفته بود (کریستن سن، ۱۳۷۹، ص ۵۴۹).

روایتی نیز قفطی درباره بنای شهر جندی‌شاپور آورده است که در آنجا آموزشگاه و بیمارستانی تأسیس شده بود و در طی چندین قرن از بزرگ‌ترین مراکز علمی مشرق به شمار می‌رفت. (قفطی، ۱۳۴۷، صص ۱۳۲-۱۳۳ و محمدی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۵). در همین اوایل دوران ساسانیان بود که مانی پیامبر ظهور کرد. به گفته مانی، او «پزشکی بود از بابل زمین» (bizesk heman babelzamig). مانی از طریق حرفه پزشکی خویش توانست ردّ پایی مهم در اجتماع و دربار ساسانی به جا بگذارد. آمده است که او در زمان بهرام یکم، هنگامی که وارد شهر جندی‌شاپور (جندی‌شاپور) شد - آنجا مرکز پزشکی مهمی نیز شمرده می‌شد - ورود او به ورود عیسی به اورشلیم شباهت داشت و آشوب فراوانی برانگیخت (دریایی، ۱۳۸۵، صص ۶۳-۶۴) و احتمالاً شهرت وی در پزشکی تأثیر مهمی در محبوبیت وی در اذهان مردم و به ویژه در شهر جندی‌شاپور، از مراکز مهم پزشکی، داشت. در دربار ساسانی به غیر از پزشکان ایرانی از پزشکان غیرایرانی (انیرانی) نیز استفاده می‌شد. از جمله پزشکان انیرانی در زمان ساسانیان می‌توان به تئودورس، پزشک یونانی دربار شاپور دوم، اشاره کرد. شاپور برای او کلیسایی برپا کرد و طبق درخواست او عده‌ای از هم‌وطنانش را که در اسارت بودند آزاد کرد (محمدی، ص ۲۳۵). در دوران یزدگرد اول (۳۹۸-۴۲۰ م.) و پس از آن نیز پزشکان انیرانی در دربار ساسانی و شهرهای مهم ساسانی مشغول به کار بودند. بدین روی پزشکی در دوران ساسانی تأثیراتی از طب سایر ملل گرفت و ایرانیان طبی را ابداع کردند که خاص خودشان شد، به طوری که از طب یونانی و هندی نیز برتر شد (الگود، ۱۳۵۲، صص ۱۳-۱۸). در حیات پادشاهان ساسانی انوشیروان اهمیت بسیاری به امر پزشکی و درمان می‌داد. خسرو در ۵۳۳ م. پیمان صلحی با رومیان بست. برخی برآنند که نیمی از دلایل این صلح علاقه خسرو به پزشک رومی معالج پدرش، یعنی استفان

رهاوی بود. انوشیروان همچنین در جندی‌شاپور بیمارستان بزرگی که از پیش بود گسترش و وسعت داد. همچنین، دستور داد اطلاعات طب و نجوم را جمع‌آوری کنند و کتاب‌های ارسطو و افلاطون و نیز کتاب کلیله و دمنه را به پهلوی ترجمه کنند (زیدان، ۱۳۵۲، ص ۵۴۷). انوشیروان که علاقه بسیاری به علم و دانش از خود نشان می‌داد و می‌خواست تا با گردآوردن دانشمندان و پزشکان بر شکوه دربار و اهمیت کشور خویش بیفزاید، برای پیشرفت آموزشگاه و بیمارستان جندی‌شاپور هم گام‌های بزرگی برداشت.

در نیمه اول قرن پنجم میلادی واقعه‌ای اتفاق افتاد که بر اعتبار و اهمیت علمی جندی‌شاپور بیفزود و آن مهاجرت عده‌ای از مسیحیان نسطوری از آسیای صغیر بود که در این شهر اقامت گزیدند و چون در بین ایشان دانشمندان و پزشکانی هم یافت می‌شدند و ایشان هم با خود کتاب‌های چندی در طب و فلسفه آورده بودند و به تدریس آنها پرداختند؛ از این‌رو رونق مدرسه جندی‌شاپور روزافزون گردید (محمدی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۵). از وقایع مهم پزشکی در دوره انوشیروان تشکیل کنفرانس پزشکی است. انوشیروان دستور داد تا برای بحث و گفتگو درباره مسائل پزشکی کنفرانسی از کلیه پزشکان کشور در جندی‌شاپور تشکیل شود. ریاست این کنفرانس برعهده پزشک مخصوص شاه «جبرئیل» بود. او از خاندان بختشیوع و رئیس پزشکان ایران بود. بختشیوع موقعیت خود در دربار انوشیروان را مدیون معالجه شیرین، از زن‌های مسیحی شاه، می‌دانست (قفطی، ۱۳۴۷، ص ۱۴۸).

تنها پزشک ساسانی که از روایت‌ها نام او باقی مانده «برزویه» است که برخی بزرگمهر را همان شخص می‌دانند. او سال‌ها وزیر انوشیروان بود و به درخواست انوشیروان به هند رفت. باب برزویه طبیب ضمن شرح مسافرت‌های بزرگمهر

نوشته شد و از زبان برزویه سعی کرد حکمت و حرفه پزشکی را بر مبنای علوم تجربی قرار دهد و از شیوه مذهبی زمان جدا کند (الگود، ۱۳۵۲، صص ۸۵-۹۰). سفر برزویه را به ریاست هیئتی از پزشکان ایرانی به هندوستان باید از گام‌های مهمی شمرد که در این دوره برای پیشرفت علم طب و ترقی جندی‌شاپور برداشته شده است و بر اهمیت و سرمایه علمی آموزشگاه و بیمارستان جندی‌شاپور بسی افزود (محمدی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۵).

طبق نوشتارهای منابع کهن، در دانشگاه جندی‌شاپور به پزشکی تأکید داشتند. در این دانشگاه به طب یونانی و هندی نیز پرداخته می‌شد و دانشمندان یونانی و هندی در آن مشغول به کار بودند. علاوه بر این، پزشکی زردشتی و ایرانی نیز بررسی می‌شد (الگود، ۱۳۵۲، صص ۱۵-۱۶). رئیس طبقه پزشکان را به لقب دُرُست‌بد می‌خواندند و چون دانشمندترین ایشان به این مقام برگزیده می‌شد، پزشک مخصوص شاه نیز بود و ریاست بیمارستان جندی‌شاپور را، که پزشکان داخلی و خارجی در آن مشغول به کار بودند، برعهده داشت (تفضلی، ۱۳۴۷، صص ۵۶۴-۵۶۵).

در سخن آخر، برای تأکید بر علم پزشکی ایرانیان باستان مطلبی از زبان قفطی متذکر می‌شویم که ایرانیان در علوم پیشرفت‌های سریع کردند و روش‌های جدید برای معالجه بیماری‌ها و اصول یدای به وجود آوردند تا جایی که معالجات آنان بالاتر از معالجات یونانیان و هندیان شناخته شد. به علاوه پزشکان گندی‌شاپور (جندی‌شاپور) روش‌های علمی اقوام دیگر را می‌پذیرفتند و آنها را با تجربیات و اکتشافات خود تلفیق می‌کردند و تغییر می‌دادند. برای فن طبابت مقرراتی وضع نموده و کارها و مطالعات علمی خود را یادداشت و ثبت می‌کردند (به نقل از سامی، ۱۳۴۸).

نتیجه

پزشکی و علم پزشکی در ایران باستان تاریخی بس طولانی دارد؛ اگرچه نقش اوراد و ادعیه در ایران باستان به مانند سایر اقوام معتبر به شمار می‌رفته و عموم موبدان علاوه بر آنکه مردمان روحانی و حکمای قوم بودند، اطبای جسم نیز به‌شمار می‌رفتند؛ اما اصولاً ابداع کلمه‌ی پزشک (بجشک) و جدا ساختن خرافات و موهومات از درمان و واگذاری درمانگری به طبیبان حاذق را در طب زرتشت و مکتب مزدیسنا می‌بینیم.

ایرانیان که خود در زمینه پزشکی و شناخت بیماری‌ها آگاهی قابل ملاحظه‌ای را دارا بودند، در نتیجه‌ی تشکیل دولتهای آریایی و رفتار مطلوب شاهنشاهان (با راهکاری که متون مذهبی و اندیشه‌ی دینی مزدیسنان در اختیار مردم و بویژه صاحب منصبان قرار داده بود) توانستند به دستاوردهای روزافزونی در شیوه‌های درمانگری نائل آیند.

ایرانیان همچنین به دلیل تعاملات و تبادلات علمی که با ممالک شرق و غرب داشتند مانند پلی، میراث‌های علمی را که از سایر ملل به آنها می‌رسید با فراورده‌های علمی خود آمیخته و آن را به اقوام و ملل دیگر انتقال می‌دادند و این امر در زمینه داروسازی و داروشناسی ایرانیان که به جهان اسلام (با حفظ نام ایرانی خود) منتقل گشته، مشهود است.

پزشکان ایرانی همچنین در زمینه‌ی ساخت مراکز درمانی و توسعه و تجهیز بیمارستان‌ها و مراکز آموزشی نیز از ملل و اقوام پیشرو محسوب می‌گردند. به‌گونه‌ای که مرکز علمی - درمانی جندی شاپور را می‌توان کهن‌ترین دانشکده پزشکی، در جهان دانست که همراه این دانشکده، بیمارستان، بخش‌های داروسازی و داروشناسی نیز بوده است که الگوی بسیاری از بیمارستان‌ها در جهان آن عصر بود و به اذعان برخی مورخان و پژوهشگران، بیمارستان‌های قرون وسطی در اروپا با آن که دارای منشأ یهودی و بیزانسی بودند اما ریشه در دانشگاه جندی شاپور داشته‌اند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد. (۱۳۷۴). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.
- آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد. (۱۳۷۵). *اسطوره زندگی زردشت*. تهران: نشر چشمه نشر آویشن.
- الگود، سیریل. (۱۳۵۲). *تاریخ پزشکی ایران* (ترجمه محسن جاویدان). تهران: چاپ اقبال.
- الگود، سیریل. (۲۵۳۶). *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*. (ترجمه باهر فرقانی). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اومستد، آلبرت تن آیک. (۱۳۴۰). *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی* (ترجمه محمد مقدم). تهران: ابن‌سینا.
- بریان، پی‌یر. (۱۳۷۷). *تاریخ امپراتوری هخامنشیان* (ترجمه مهدی سمسار). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- بلعمی، ابوعلی محمد. (۱۳۵۳). *تاریخ بلعمی* (به تصحیح محمدتقی بهار). تهران: بویس، مری. (۱۳۷۴). *تاریخ کیش زرتشت* (ترجمه همایون صنعتی‌زاده). تهران: توس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۶۹). *بندھشن، فرنیغ‌دادگی*. تهران: توس.
- پورداد، ابراهیم. (۱۳۴۷). *پشت‌ها، ج ۱*. تهران: دانشگاه تهران.
- تاجبخش، حسن. (۱۳۷۲). *تاریخ دامپزشکی و پزشکی در ایران*. ج ۱. دانشگاه تهران.
- تاریخ ایران دوره هخامنشیان. (۱۳۸۵). *از مجموعه تاریخ کمبریج*. به سرپرستی ایلینا گرشویچ. (ترجمه مرتضی ثاقب‌فر). انتشارات جامی.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات پیش از اسلام* (به کوشش ژاله آموزگار). تهران: انتشارات سخن.
- حسن‌دوست، محمد. (۱۳۸۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*. ج ۱. تهران: خدابخش، سهراب. (۱۳۷۶). *پزشکی در ایران باستان*. تهران: مؤسسه انتشارات فرهنگی فروهر.
- خدادادیان، اردشیر. (۱۳۸۷). *پزشکی و روش‌های بهداشتی و درمانی در ایران باستان*. هنر و مردم. ش (۱۷۷/۱۷۸)، ۶۴، ۶۸ و ۷۰.
- داعی‌الاسلام، محمدعلی. (۱۳۶۱). *وندیداد*. تهران: نشر دانش.
- دریایی، تورج. (۱۳۸۵). *شاهنشاهی ساسانی* (ترجمه مرتضی ثاقب‌فر). انتشارات توس.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۰). *اوستا*. تهران: مروارید.
- رنان، کالین. (۱۳۶۶). *تاریخ علم کمبریج* (ترجمه حسن افشار). تهران: نشر مرکز.
- زادسپرم، (گزیده‌های زادسپرم) ترجمه محمدتقی راشد محصل. تهران: مطالعات فرهنگی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۴). *تاریخ مردم ایران*. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- زیدان، جرجی. (۱۳۵۲). *تاریخ تمدن اسلام* (ترجمه علی جواهر کلام). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سارتون، جرج. (۱۳۳۶). *تاریخ علم* (ترجمه احمدآرام). تهران: چاپ تابان.
- سامی، علی. (۱۳۴۲). *تمدن ساسانی*. ج ۲. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- سامی، علی. (۱۳۴۸). *پزشکی ایران در عهد ساسانی*. مجله هنر و مردم. ش ۸۹. اسفندماه. ۷.
- سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۶۴). *تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون*. تهران: آگاه.
- شعار، جعفر. (۱۳۶۳). *غمنامه رستم و سهراب* (به کوشش حسن انوری). تهران: نشر ناشر.
- صبوری هلاستانی، نرجس بانو. (۱۳۸۵). *پزشکی به روایت کتاب‌های سوم و هشتم دینکرد*. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد در دانشکده ادبیات و علوم انسانی. گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی. دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). *شاهنامه*. براساس نسخه ژول مل. (به کوشش عبدالله اکبریان‌راد). تهران: بهار.

- فنتزمر، گرهارد. (۱۳۶۶). *پنجهزار سال پزشکی*. (ترجمه سیاوش آگاه). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- سیاحت نامه‌ی فیثاغورث در ایران. (۱۳۶۶). (ترجمه یوسف اعتصامی). تهران: دنیای کتاب.
- فرهنگ سعدی - فارسی - انگلیسی. بدرالزمان قریب. (۱۳۷۴). تهران: فرهنگان.
- قفطی، جمال‌الدین ابوالحسن. (۱۳۴۷). *تاریخ الحکماء*. (ترجمه مهین دارایی). تهران: دانشگاه تهران.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۹). *ایران در زمان ساسانیان*. (ترجمه رشید یاسمی). تهران: دنیای کتاب.
- کریم، ساموئل. (۱۳۴۰). *الواح سومری*. (ترجمه داود رسائی). تهران: فرانگین.
- گراتفسکی، ایوانف. (۱۳۵۲). *ایران باستان*. (ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی). تهران: دنیا.
- گزنفون. (۱۳۵۰). *کوروش نامه*. (ترجمه رضا مشایخی). تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۶۴). *ایران از آغاز تا اسلام*. (ترجمه محمد معین). تهران: علمی و فرهنگی.
- محمدی، محمد. (۱۳۷۴). *فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*. تهران: دانشگاه تهران.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۶۵). *التنبیه والاشراف* (ترجمه ابوالقاسم آینه‌ده). تهران: علمی و فرهنگی.
- فرهنگ فارسی معین. محمد معین. (ج ۱). (۱۳۷۱). تهران.
- نجم آبادی، محمود. (۱۳۴۱). *تاریخ طب ایران*. ج ۱. تهران: چاپ هنربخش.
- نفسی، علی اکبر. (۱۳۱۷). *پزشکی نامه*. تهران: چاپ سنگی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). *البداء و التاریخ*. (ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی). ج ۱. تهران: انتشارات آگه.
- وزارت بهداشت و درمان آموزش پزشکی. (۱۳۷۰). *اخلاق پزشکی به انضمام مختصری از تاریخ پزشکی*. تهران: معاونت امور فرهنگی وزارت بهداشت.
- هرودوت. (۱۳۳۹). *تاریخ هرودوت* (ترجمه هادی هدایتی). تهران: دانشگاه تهران.
- هرودوت. (۱۳۸۰). *تواریخ* (ترجمه وحید مازندرانی). تهران: دنیای کتاب.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۵۶). *تاریخ یعقوبی* (ترجمه محمدابراهیم آیتی). ج ۱. تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- (ب) منابع لاتین
- Tafazzoli, A. (1985). "ĀDURBĀD ĒMĒDĀN" (second author of the 9th century CE Zoroastrian compilation, Dēnkard), Encyclopaedia Iranica, vol.1. London.
- Darmesteter, J. (1892). Le zend-Avesta. vol.1. Paris : Ernest Leroux.
- Boyce.M.Gershevitch.Ilya(1970)'Haoma, Priest of the Sacrifice", eds. , W. B. Henning Memorial Volume, London.
- Elgood, Cyril. (1934). A medical History of Persia. London: The Cambridge University Press .

یادداشت شناسه مؤلف

حمید کاویانی پویا، دانشجوی مقطع دکتری، رشته تاریخ ایران باستان، دانشگاه تهران.

نشانی الکترونیکی: pooya1696@gmail.com

تاریخ وصول مقاله: ۱۳۸۸/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۲/۲